

خاطرات ابوالحسن اہتہاج

علیرضا عروسی



نستیم ماہم بیس

فهرست مطالب

۱۵	پیشگفتار
۱۷	مقدمه

بخش اول: امور مالی و بانکداری / ۳۳

۳۵	فصل یکم: رشت، طفولیت و تحصیلات
۳۵	خانواده و ایام کودکی
۳۷	زندگی در رشت
۳۹	اقامت در تهران
۴۳	اولین شغل
۴۵	ورود میرزا کوچک خان جنگلی به رشت
۴۶	قتل پدرم و فرار از رشت
۴۹	زندگی در تهران
۵۱	فصل دوم: بانک شاهی ایران
۵۱	استخدام در بانک شاهی ایران
۵۲	سپهدار و موضوع «مداخل»
۵۲	سابقه بانک شاهی در ایران
۵۴	انتقال به شعبه رشت

۱۳۶ روش من در بانک ملی	۵۸ ملاقات با محمدحسن میرزا قاجار ولیعهد
۱۳۷ حقوق بازنشستگی و وام مسکن کارکنان بانک ملی	۶۰ داستان روزرویس احمدشاه
۱۳۹ بیمارستان بانک ملی	۶۳ وضع ایرانی‌ها در بانک شاهی
۱۳۹ ساختمان شعب بانک و زورخانه	۶۵ مخالفت لرد کرزن با تقاضاهای وام ایران
۱۴۰ چاپخانه بانک ملی ایران	۶۷ محمدحسین آیرم
۱۴۲ مسئله نادرستی کارکنان دولت	۶۹ دعوی ورثه سپهسالار علیه بانک شاهی
۱۴۳ مؤتمن‌الملک و استخدام افراد جدید	۷۳ تیمورتاش
۱۴۴ موضوع حضور و غیاب	۷۸ آشنایی با داور
۱۴۶ وام عبدالرضا پهلوی	۸۱ دیدار با صدراالاشرف
۱۴۷ کارکنان بانک و فعالیت‌های سیاسی	۸۲ تنظیم قانون تجارت
۱۴۸ قوام‌السلطنه و تقاضای وام و اعتبار	۸۳ سفر استامبول
۱۴۹ ماجرای رئیس شعبه بندر پهلوی	۸۵ داور و مقررات ارزی
۱۵۰ ماجرای امیرحسین خان ایلخان بختیاری	۸۹ امیر خسروی و حساب مخصوص خرید اسلحه رضاشاه
۱۵۱ رنجش سهیلی	۹۱ پیشنهاد ورود به خدمت دولت
۱۵۱ ماجرای عبدالقدیر آزاد	۹۲ استعفا از بانک شاهی
۱۵۲ ماجرای رضوی، نماینده مجلس	۹۳ موضوع انتقال کتابخانه
۱۵۳ دزدی از حساب جمال امامی	۹۵ فصل سوم: ورود به خدمت دولت
۱۵۵ ماجرای جعل چک شرکت کامساکس	۹۵ شرکت‌های دولتی
۱۵۶ حزب توده و «اتحادیه کارمندان»	۹۷ داور و تصدیق صدور
۱۶۱ فصل پنجم: ماجرای میلسپو و کنفرانس «برتن وودز»	۹۹ داور، مستوفی الممالک و افراد مجرب
۱۶۱ آغاز مبارزات	۱۰۳ خودکشی داور
۱۶۳ آشنایی با میلسپو	۱۰۵ آشنایی با حسین علا
۱۶۵ میلسپو و انحلال کمیسیون ارز	۱۰۶ معاونت بانک ملی ایران
۱۶۷ بالا گرفتن اختلافات	۱۰۸ متین دفتری و حساب پایاپای با آلمان
۱۷۱ شرکت در کنفرانس برتن وودز	۱۱۰ ریاست بانک رهنی
۱۷۳ شرح سفر	۱۱۱ احساسات ایرانیان در مورد آلمان‌ها
۱۷۵ ملاقات با «والس مری»	۱۱۲ واقعه شهریور ۱۳۲۰
۱۷۷ سایر فعالیت‌ها	۱۱۴ مشرف نفیسی و ماجرای نرخ لیره
۱۸۰ ملاقات با «کردل هال»	۱۱۷ سهیلی و موافقت‌نامه مالی ایران و انگلیس
۱۸۳ جریان نامه شاه به روزولت	۱۲۱ اولین ملاقات با قوام‌السلطنه
۱۸۳ بازگشت به ایران	۱۲۵ مذاکره با روس‌ها
۱۸۷ دخالت‌های سید ضیاءالدین	۱۲۷ آشنایی و ملاقات با لرد کیسی
۱۸۹ نامه عزل من به وسیله میلسپو	۱۲۹ فصل چهارم: ریاست بانک ملی
۱۹۴ انعکاس در افکار عمومی	۱۲۹ شرایط من
۱۹۵ مشکل مطبوعات	۱۳۱ مخالفت مجلس با انتصاب من
۱۹۷ تعقیب روزنامه‌ها	۱۳۲ اولین ملاقات با محمدرضا شاه
۲۰۱ پشتیبانی سفارت شوروی و حزب توده از من	۱۳۴ روابط شاه و قوام‌السلطنه

۲۸۱ مخالفت تقی‌زاده با کارهای بانک ملی

۲۸۲ دیدار با تقی‌زاده

۲۸۴ لایحه تقلیل پشتوانه در مجلس

۲۸۸ **فصل نهم: بحران آذربایجان**

۲۸۸ سفر قوام السلطنه به مسکو

۲۹۰ ارجاع مسئله آذربایجان به سازمان ملل

۲۹۶ درباره مظفر فیروز

۲۹۸ ورود سه وزیر توده‌ای به کابینه و استعفای من

۲۹۹ برخورد با فرستادگان پیشه‌وری

۳۰۳ جریان شعبه بانک ملی در تبریز

۳۰۵ اعزام قوا به آذربایجان

۳۰۶ سوء قصد به شاه

۳۰۷ **فصل دهم: ماجرای نفت و پایان خدمت در بانک**

۳۰۷ موضوع نفت و قرارداد داری

۳۱۱ طرح مربوط به اختصاص درآمد نفت

۳۱۲ کابینه رزم‌آرا

۳۱۵ انفصال من از ریاست بانک ملی

۳۲۰ علل برکناری من از بانک ملی

۳۲۲ دخالت مأموران آمریکایی در امور ایران

۳۳۱ **فصل یازدهم: سفارت پاریس**

۳۳۱ پذیرش مسئولیت

۳۳۳ فرار تقی نصر به آمریکا

۳۳۴ روش کار

۳۳۵ درباره آقاخان محلاتی

۳۳۷ ماجرای صمد خان ممتازالسلطنه

۳۳۹ مقدمات مأموریت اسپانیا و پرتغال

۳۳۹ دعوت به بازگشت به بانک ملی

۳۴۱ سفر به پرتغال و اسپانیا

۳۴۱ ملاقات با سالازار

۳۴۴ تقدیم استوارنامه به ژنرال فرانکو

۳۴۶ سفر دوم به اسپانیا

۳۴۷ درباره سرکیس گلبنکیان

۳۵۱ موضوع تلگراف وزارت خارجه

۳۵۳ بی‌دقتی در ارقام و آمار

۳۵۳ ماجرای بدهی عبدالرضا پهلوی

۳۵۴ شرکت در مراسم تشییع جنازه پادشاه انگلیس

۳۵۶ پیشنهاد خرید نفت

۲۰۲ ادامه مخالفت‌های سید ضیاءالدین

۲۰۴ حمایت انگلیس از سید ضیاء

۲۰۵ حمایت ساعد از من

۲۰۸ شکست و استعفای میلیسپو

۲۰۹ ماجرای نطق مصدق علیه بانک ملی

۲۱۰ پیشنهاد نخست‌وزیری

۲۱۲ **فصل ششم: اقدامات مالی و اقتصادی در بانک ملی**

۲۱۲ تفکیک حساب‌های بانک ناشر از معاملات بازرگانی

۲۱۳ تأمین اعتبار لوله‌کشی شهر تهران

۲۱۷ موضوع جواهرات سلطنتی

۲۲۵ تبدیل پشتوانه پول ایران از نقره به طلا

۲۲۵ دریافت طلا از انگلیس و فروش مسکوک طلا

۲۲۹ شکایت سفیر انگلیس در مورد فروش طلا

۲۳۰ دریافت طلا از شوروی

۲۳۲ انتقال لیره‌های شرکت نفت ایران و انگلیس به بانک ملی

۲۳۳ روش و سیاست شرکت نفت انگلیس و ایران

۲۳۵ **فصل هفتم: ممنوعیت نشر اسکناس و مشکلات چندجانبه**

۲۳۵ الغای قانون نشر اسکناس

۲۳۸ موضوع سپرده بانک‌ها

۲۴۰ شکایت سفیر انگلیس در مورد سپرده بانک‌ها

۲۴۱ سوءاستفاده‌های بانک شاهی از اصطلاح «سپرده»

۲۴۳ حمایت هیئت وزیران از بانک شاهی

۲۴۵ مورد بانک ایران و روس

۲۴۵ تحریکات بانک شاهی علیه من

۲۴۸ نقش بولارد

۲۴۹ درباره بولارد

۲۵۱ استافورد کریس و اختلافات با بانک شاهی

۲۵۶ انتقال حساب‌های ارتش آمریکا به بانک ملی

۲۵۷ ادامه مشکلات بانک شاهی

۲۵۹ انقضای مدت امتیازنامه بانک شاهی در ایران

۲۶۱ **فصل هشتم: کوشش برای تأمین اعتبار برنامه‌های عمرانی**

۲۶۱ تبدیل لیره‌های ایران به دلار و تضمین آن‌ها در مقابل تنزل لیره

۲۶۶ مخالفت هژیر با موافقت‌نامه مالی

۲۶۹ درباره عبدالحسن هژیر

۲۷۲ تنزل لیره و دریافت گرامت از انگلستان

۲۷۷ پیشنهاد برای تغییر پشتوانه پول

۲۷۹ درباره تقی‌زاده

۴۳۰	فصل چهاردهم: تصدی سازمان برنامه
۴۳۰	دعوت به کار
۴۳۳	ایجاد دفتر فنی و دفتر اقتصادی
۴۳۶	مسئله حقوق ها
۴۳۸	کمک بنیاد فورد
۴۳۹	استخدام متخصصین خارجی
۴۴۰	ترتیب جلسات مشترک هیئت مدیره و هیئت نظارت
۴۴۱	ملکه ثریا و گلایه سفیر آلمان
۴۴۳	جریان بهبهانی ها
۴۴۵	شفاعت شریف امامی
۴۴۶	عدم دخالت نظر خصوصی
۴۴۷	جریان برادرم، احمدعلی ابتهاج
۴۴۸	توصیه دفتر مخصوص
۴۴۸	موضوع طرفداران مصدق
۴۵۰	جریان منوچهر کاظمی
۴۵۰	تحریکات اصل چهار علیه من
۴۵۵	فصل پانزدهم: تلاش برای تهیه برنامه دوم عمرانی
۴۵۵	میراث گذشته
۴۵۶	قرارداد جان مولم
۴۶۲	موضوع مناقصات و پرداخت ها
۴۶۳	عزل زاهدی
۴۶۶	دولت علا و برنامه هفت ساله دوم
۴۶۸	نحوه برنامه ریزی
۴۶۸	تصویب برنامه هفت ساله دوم
۴۷۱	موضوع ساختمان سد کرج
۴۷۲	عایدات نفت و دخالت سفیر آمریکا
۴۷۶	مذاکرات با اکسیم بانک و انتظار عزل من
۴۷۸	اختلاف سفرای آمریکا و انگلیس
۴۷۹	فصل شانزدهم: عمران خوزستان
۴۷۹	سابقه اقدامات برای عمران خوزستان
۴۸۱	طرح نمایندگان مجلس
۴۸۳	مسافرت خلیج فارس
۴۸۴	سفر به ترکیه
۴۸۴	آشنایی با دیوید لیلیان تال
۴۸۶	پشتیبانی صد درصد شاه
۴۸۸	مسافرت لیلیان تال و کلاب به ایران
۴۹۰	نامه نجم الملک، استاندار خوزستان

۳۵۷	مسافرت هریمن به تهران برای حل موضوع نفت
۳۵۹	بحران نفت و خواب مهندس حسینی
۳۶۱	دانشجویان ایرانی در پاریس
۳۶۳	برکناری از سفارت پاریس
۳۶۵	فصل دوازدهم: صندوق بین المللی پول
۳۶۵	پیشنهاد شغل در صندوق بین المللی پول
۳۶۶	کار در صندوق بین المللی پول
۳۶۷	کمک به کشورهای در حال توسعه
۳۶۸	بحران نفت و سفر مکی به واشنگتن
۳۶۹	دولت مصدق و اعلام جرم علیه من
۳۷۱	درباره اللهیار صالح
۳۷۲	عکس العمل من در مقابل اعلام جرم
۳۷۴	مصدق و پیشنهاد ریاست شرکت نفت
۳۷۵	دعوت مصدق از کامیل گوت
۳۷۶	درباره دکتر مصدق
۳۸۱	تصمیم به مراجعت به ایران
۳۸۱	پیشنهاد شغل دبیر کلی اتحادیه کشورهای اسلامی
۳۸۲	تصدی سازمان برنامه

بخش دوم: برنامه ریزی / ۳۸۳

۳۸۵	فصل سیزدهم: فکر برنامه ریزی در ایران
۳۸۵	مقدمات
۳۸۹	جلسات شورای اقتصادی
۳۹۸	سومین قدم در راه برنامه ریزی
۳۹۹	چهارمین قدم در راه برنامه ریزی
۴۰۲	تشکیل اولین کمیسیون تهیه نقشه اقتصادی
۴۰۵	تشکیل هیئت عالی برنامه
۴۰۸	نظر من درباره تأمین هزینه برنامه ها
۴۱۶	درخواست وام از بانک جهانی
۴۱۷	استخدام شرکت موريسن نودسن
۴۲۱	گزارش موريسن نودسن و تماس با بانک جهانی
۴۲۲	مشرف نفیسی و تهیه برنامه عمرانی
۴۲۳	تقدیم لایحه برنامه عمرانی به مجلس و تصویب آن
۴۲۴	اختلاف سلیقه در طرز اجرای طرح های عمرانی
۴۲۵	تصویب قانون برنامه
۴۲۶	برکناری مشرف نفیسی
۴۲۷	شکست برنامه هفت ساله اول و علل آن

۴۹۲ انعقاد قرارداد با شرکت عمران و منابع
 ۴۹۳ علا و کمیسیون برنامه مجلسین
 ۴۹۴ ملاقات شاه و لیلیان تال
 ۴۹۶ انتخاب محل سد دز
 ۴۹۷ تأمین اعتبار برای سد دز
 ۵۰۰ وام ۷۵ میلیون دلاری از بانک جهانی
 ۵۰۶ مخالفت مجلس با وام بانک جهانی
 ۵۰۷ طرح نیشکر هفت‌تپه و زمین‌های شیخ خلف
فصل هفدهم: طرح‌های دیگر عمرانی ۵۱۲
 ۵۱۲ ماجرای راه‌سازی
 ۵۱۴ برنامه‌های عمران شهری
 ۵۱۸ عکسبرداری محرمانه از اسناد دولتی
 ۵۱۹ دیدار سفیر آمریکا از سازمان برنامه
 ۵۲۱ شبکه برق تهران و یونس وهاب‌زاده
 ۵۲۲ طرح ماهیگیری جنوب
 ۵۲۴ طرح ذوب‌آهن
 ۵۳۰ ذوب آهن و پیمان بغداد
 ۵۳۱ نامه ارهارد
 ۵۳۳ ملاقات با پکوف و سفر دالس به تهران
 ۵۳۵ جریان تأسیس بانک توسعه صنعتی
فصل هجدهم: درگیری با دولت و پایان خدمت ۵۴۱
 ۵۴۱ قول عدم مداخله
 ۵۴۲ رنجش شاه از رفتار من
 ۵۴۵ شکایت اقبال از شاه نزد سفرای آمریکا و انگلیس
 ۵۴۸ لایحه «تضاد منافع»
 ۵۵۱ شاه و اخراج تجدد از جلسه شورای اقتصاد
 ۵۵۱ ماجرای کارخانه کود شیمیایی شیراز
 ۵۵۵ گزارش سفارت آمریکا در مورد استعفای من
 ۵۵۸ آخرین شرفیابی و ترک سازمان برنامه
 ۵۶۰ لایحه تفویض اختیارات سازمان برنامه
 ۵۶۲ چگونگی تهیه لایحه
 ۵۶۳ علا و متن استعفای من
 ۵۶۳ انعکاس کناره‌گیری من
 ۵۶۹ احمد شفیق و پیشنهاد سفارت
فصل نوزدهم: بیرون از دولت ۵۷۰
 ۵۷۰ درباره همسر، آذر
 ۵۷۲ وضع زندگی

۵۷۳ تأسیس بانک ایرانیان
 ۵۷۵ جمال امامی و ماجرای «تقاضای شرفیابی»
 ۵۷۶ پیشنهاد نمایندگی بانک‌های خصوصی در شورای پول و اعتبار
 ۵۷۷ دولت شریف امامی و مقدمات پرونده‌سازی علیه من
 ۶۰۶ چند نکته درباره ماجرای آرامش
 ۶۰۸ دولت دکتر امینی
 ۶۰۸ کنفرانس بین‌المللی صنعتی سانفرانسیسکو
فصل بیستم: زندان ۶۱۴
 ۶۱۴ بازداشت
 ۶۱۶ تعیین وجه‌الضمان و مصاحبه دادستان
 ۶۱۷ زندان موقت شهربانی
 ۶۲۰ گرفتاری آذر در دانشگاه
 ۶۲۱ بازپرسی
 ۶۲۳ اظهارات وزیر دادگستری
 ۶۲۴ مصاحبه وکلای من
 ۶۲۴ بازدید رئیس شهربانی
 ۶۲۵ سلمانی و حمام زندان
 ۶۲۵ جریان نامه به شاه
 ۶۲۶ چند مقاله درباره بازداشت من
 ۶۲۸ انتقال به بیمارستان شهربانی
 ۶۳۰ مکاتبه با هنری لوس
 ۶۳۲ نامه به جرج مگی معاون وزارت خارجه آمریکا
 ۶۳۴ تلگراف فرهنگیان از سد دز
 ۶۳۵ سفر شاه به آمریکا
 ۶۳۶ ملاقات ایادی
 ۶۳۶ مهمانی سپهبد تیمور بختیار
 ۶۳۷ جریان آزادی از زندان
 ۶۳۹ انعکاس آزادی من در مجله تایم
فصل بیست‌ویکم: تأملاتی درباره بازداشت من ۶۴۳
 ۶۴۳ نقش علی امینی در بازداشت من
 ۶۴۵ درباره سید جلال تهرانی
 ۶۴۷ دعوت به کار برای بانک جهانی و قرار منع تعقیب
 ۶۴۸ در الجزایر
 ۶۵۰ واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و پیشنهاد نخست‌وزیری
 ۶۵۲ ملاقات با راجر استیونز
 ۶۵۳ ماجرای خبیر گودرزی و مداخله وزیر خارجه آمریکا
 ۶۶۲ شریف امامی و موضوع تغییر رژیم

۶۶۴ جریان سرلشکر ضرغام
۶۶۵ مخالفت من با اصلاحات ارضی
۶۷۳ کتاب «نخبگان سیاسی ایران»
۶۷۶ فصل بیست و دوم: تحولات دهه پنجاه
۶۷۶ اتهام علیه من در تلویزیون ایران
۶۸۰ مشارکت با سیتی بانک
۶۸۴ شرکت سهامی بیمه بین المللی ایران و آمریکا
۶۸۵ فروش سهام بانک ایرانیان
۶۸۹ آخرین دیدار با شاه
۶۹۰ درباره امیرعباس هویدا
۶۹۳ انقلاب بهمن ۵۷
۶۹۵ مصادره اموال
۶۹۹ کلام آخر

بخش سوم: ضمائم / ۷۰۱

۷۰۳ ضمیمه «ث» از انتشارات بانک ملی ایران
۷۴۳ ضمیمه «ج» دکتر مصدق و بانک ملی
۷۵۹ ضمیمه «خ» مکاتبات با تقی زاده
۷۹۱ ضمیمه «د» نامه به دکتر مصدق
۸۰۰ ضمیمه «ذ» سخنرانی در کمیسیون برنامه مجلس شورای ملی
۸۰۸ ضمیمه «ض» از نشریه اخبار دانشگاه تهران
۸۱۹ ضمیمه «ق» مصاحبه مطبوعاتی دکتر شاهکار
۸۳۲ ضمیمه «ی» مکاتبات درباره مصادره اموال
۸۳۷ تصاویر
۸۷۱ نمایه

فصل یکم رشت، طفولیت و تحصیلات

خانواده و ایام کودکی

من در تاریخ ۸ آذر ۱۲۷۸ شمسی (برابر با ۲۹ نوامبر ۱۸۹۹) در رشت متولد شدم. مادرم، فاطمه، اهل رشت بود و خانواده او املاکی در فومن و شفت داشتند. پدرم، ابراهیم، ملقب به ابتهاج الملک، اهل «گرکان» بود. گرکان دهی است در نزدیکی تفرش و معروف است که بیشتر مستوفی‌های ایران از گرکان و تفرش برخاسته‌اند. مستوفی به کسانی می‌گفتند که سواد فارسی و عربی و حساب داشتند و خطوط ربط آن‌ها خوب بود.

خانواده پدرم اغلب روحانی و مجتهد بودند. او مردی امین، درستکار و بسیار قوی‌الاراده و بالانضباط بود. بسیار کم‌حوصله و فوق‌العاده جدی بود و با مردم به خشکی رفتار می‌کرد. به طوری که در خانه و بیرون همه از او ملاحظه می‌کردند. مردم به او اعتماد داشتند و در مورد اختلافات خود برای حکمیت به او مراجعه می‌کردند و نظر او قاطع بود. او به جای سرداری که لباس معمول آن روزها بود، «ردنکوت» می‌پوشید که هرچند کت بلندی بود اما برعکس سرداری، یقه باز و دوبل داشت و با آن فکل و کراوات می‌بستند. پدرم گاهی کراوات می‌زد و گاهی هم زیر ردنکوت خود پیراهن بدون یقه که معمول آن زمان بود می‌پوشید.

چندی بعد که زبان فرانسه را به اندازه کافی یاد گرفته بودیم، به مدرسه «مونتین»^۱ رفتیم و بالاخره، پس از دو سال اقامت در پاریس، پدرم در سال ۱۲۹۲ (۱۹۱۳) تصمیم گرفت ما را از پاریس به بیروت، به «کالج پروتستان سوریه»^۲، بفرستد که مدرسه ابتدایی بود. در این مدرسه عده زیادی از شاگردان ایرانی درس می خواندند. کسانی که از آن زمان اسمشان به خاطرمانده عبارتند از دکتر قاسم غنی، عبدالحسین خان و علی محمدخان دهقان، از دهقان‌های شیراز و بچه‌های باقروف صاحب گراند هتل لاله‌زار تهران که هتلی اروپایی محسوب می‌شد.

ما دو برادر در سال ۱۲۹۳ (۱۹۱۴) برای تعطیلات تابستان به ایران برگشتیم. در همان زمان جنگ جهانی اول آغاز و همه راه‌های خروج بسته شد و به ناگزیر نتوانستیم به بیروت برگردیم. خانواده ما در همان سال از تهران به رشت برگشت و پدرم ما را به مدرسه آمریکایی رشت فرستاد و تا سال ۱۲۹۵ (۱۹۱۶) در آنجا درس می‌خواندیم. رئیس این مدرسه کوچک یک آمریکایی بود که خودش و زنش و تعدادی معلم ایرانی در آنجا تدریس می‌کردند.

زندگی در رشت

در رشت پدرم، به‌عنوان مستوفی، املاک سپهدار اعظم را که در آن زمان بزرگ‌ترین مالک گیلان بود، اداره می‌کرد. ما، با درآمدی که از املاک مادرم می‌رسید و حقوقی که پدرم می‌گرفت، زندگی نسبتاً مرفه‌ی داشتیم. یک وقتی هم هنگامی که سپهسالار تنکابنی وزیر گمرکات بود، پدرم رئیس گمرک بندر انزلی شد.

پدرم صاحب درشکه بود و برای آن از قره‌باغ قفقاز یک جفت اسب کهر وارد کرده بود. خوب به خاطر دارم که هر دفعه در خیابان‌های سنگفرش رشت از دور صدای پای اسبی را می‌شنیدم می‌دانستم که درشکه پدرم در راه است. یک سورچی ترک هم داشتیم

در آن دوران پوشیدن کت کوتاه که امروز همه می‌پوشند اصلاً مرسوم نبود ولی در اوایلی که من در تهران مشغول کار شده بودم کت کوتاه می‌پوشیدم. یادم می‌آید یک روز رضا بوشهری، پسر حاج معین‌التجار بوشهری که با من دوست بود و بعدها وکیل و سناتور شد، به من گفت که ما عبا‌های خیلی خوب بوشهری داریم، بیا منزل ما و یکی را انتخاب کن. من هیچ‌وقت عبا به دوشم نیانداخته بودم و وقتی این حرف را شنیدم یک دفعه به فکرم رسید که مبادا دوستان من که همه عبا می‌پوشیدند از اینکه من با کت کوتاه با آن‌ها در خیابان دیده می‌شوم ناراحت هستند. چون در آن زمان کت و شلوار پوشیدن بدون عبا زنده بود. در عین حال، به نظر من، پوشیدن کت و شلوار و زدن کراوات، همراه با به دوش انداختن عبا نازکی که مرسوم شده بود هم کار مضحکی بود.

طفولیت من ابتدا در رشت گذشت. در آنجا من و برادرم، غلامحسین خان که سه سال از من بزرگ‌تر بود، به مدرسه رشدیه می‌رفتیم. سپس به تهران آمدیم و در آنجا ما را به مدرسه تربیت فرستادند. ما جمعاً شش برادر و خواهر بودیم. بعد از من سه خواهر بودند و فرزند ششم احمدعلی بود.

در سال ۱۲۹۱ (۱۹۱۲)، وقتی دوازده سال داشتم، پدرم تصمیم گرفت غلامحسین خان و مرا برای تحصیل به پاریس بفرستد. ما با کشتی از بندر انزلی به بادکوبه و از آنجا با قطار به پاریس رفتیم. مسافرت ما حدود شش روز طول کشید و وقتی به پاریس رسیدیم ما را به پانسیون در نزدیکی پارک «لوکزامبورگ» سپردند.

کار ما، در مدتی که در آن پانسیون بودیم، آموختن زبان فرانسه بود. صاحب پانسیون پیرمردی بود که نوه‌های خودش را هم سرپرستی می‌کرد و گاهی همه ما را به جاهای دیدنی، مانند برج ایفل و باغ وحش، می‌برد. یک روز هم ما را به کشتارگاه برد که تأثیر بسیار بدی در من گذاشت و چیزهای وحشتناکی که از طرز کشتن گاوها دیده بودم از خاطر من نمی‌رفت. چشم گاو را می‌بستند و با کلنگ به مغزش می‌کوبیدند. از مشاهده این منظره تا چندین روز به خوردن گوشت رغبتی نداشتم.

1. Lycee Montaigne

2. Syrian Protestant College